

دکتر دیوید هاوارد، جاشوا-روت، جلسه ۲۱ یوشع ۲۳-۲۴ دو وداع یوشع

دیوید هاوارد و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر دیوید هاوارد است که در حال تدریس در مورد کتاب‌های یوشع تا روت است. این جلسه ۲۱، یوشع ۲۳-۲۴، دو وداع یوشع است.

با درود مجدد، در این بخش، اکنون به فصل‌های پایانی یوشع، یعنی فصل‌های ۲۳ و ۲۴، خواهیم پرداخت.

و این‌ها شامل دو سخنرانی پایانی یوشع برای وداع، این بار خطاب به کل ملت، هستند. در فصل ۲۲، یوشع قبایل ماوراء اردن را خطاب قرار می‌دهد و آنها را به خاطر وفاداری‌شان ستایش می‌کند و سپس داستان سوءتفاهم در مورد قربانگاه را شرح می‌دهد. اما اکنون در فصل ۲۳، یوشع گروهی از مردم را خطاب قرار می‌دهد و از بسیاری جهات، این دو فصل شباهت‌های زیادی دارند.

به نظر می‌رسد که در آنچه اتفاق می‌افتد، همپوشانی‌هایی وجود دارد. برخی از محققان، به همین دلیل، برخی از محققان فرض کرده‌اند که شاید آنها دو نسخه متفاوت از تنها یک رویداد واقعی را نشان می‌دهند، زمانی که یوشع فقط یک سخنرانی ایراد کرد نه دو سخنرانی. اما من فکر می‌کنم تفاوت‌های قابل توجهی وجود دارد. که می‌توانیم آنها را به عنوان دو رویداد جداگانه در نظر بگیریم.

اولاً، باب ۲۳، خیلی غیررسمی‌تر و با حال و هوای شبانی است. به راحتی نمی‌توان آن را در یک طرح کلی سازماندهی کرد. انگار یوشع دارد با جریان سیال ذهن صحبت می‌کند.

در حالی که فصل دوم، فصل ۲۴، ساختار بسیار خوبی دارد و در هسته آن یک مراسم عهد، یک مراسم تجدید عهد، مراسم تأیید عهد وجود دارد. ثانیاً، به نظر می‌رسد که مورد اول خطاب به رهبران قوم است. به آیه ۲ نگاه کنید، یوشع تمام اسرائیل، بزرگان، رؤسا، داوران و مأموران آن را احضار کرد و به آنها گفت، و سپس ادامه می‌دهد.

بنابراین، به نظر می‌رسد که بیشتر برای رهبران قوم است. در حالی که باب دوم، فصل ۲۴، به نظر می‌رسد، که برای کل ملت است. بنابراین، در آیات ۲۴، ۱ و ۲، یوشع تمام قبایل اسرائیل را در شکیم جمع کرد، بزرگان را فرمان داد و غیره.

اما سپس در آیه ۲، او به همه قوم اسرائیل گفت، و این ادامه دارد. بنابراین، به نظر می‌رسد که در فصل ۲۴ گروه بزرگتری مد نظر باشد. نکته سومی که می‌توانیم بگوییم این است که ظاهراً آیه اول، فصل ۲۳، در شیلوه ایراد شده است.

فصل ۱۸، آیه ۱، درباره‌ی گرد هم آمدن آنها در شیلوه و فرستادن نقشه‌کش‌ها به آنجا صحبت می‌کند. و هیچ نشانه‌ای وجود ندارد که از آن زمان تاکنون آنها به جایی نقل مکان کرده‌اند. بنابراین به نظر می‌رسد که ۱۸ تا در شیلوه و اطراف آن در حال وقوع هستند ۲۳.

در حالی که در آیه ۲۴ آمده است که آنها در شکیم گرد هم آمدند. بنابراین دو مکان متفاوت. و بنابراین، ما نیز با آنها به همین شکل رفتار خواهیم کرد.

همانطور که گفتم، سخنرانی یوشع در اینجا در فصل ۲۳، بیشتر حال و هوای روستایی و غیررسمی دارد. از بعضی جهات، شخصی‌تر است. از بعضی جهات، یادآور سخنان پایانی یعقوب است.

برای مثال، در پیدایش ۴۹، وقتی با پسرانش صحبت می‌کند، در آنجا خداحافظی می‌کند. سخنان پایانی موسی در پایان تثنیه، فصل‌های ۳۲-۳۳، به نوعی او به عنوان رهبر روحانی دیرینه مردم را نصیحت می‌کند. و حتی داوود، در پایان عمرش، در دوم سموئیل ۲۳، سخنان پایانی مشابهی برای گفتن دارد.

در اینجا، در این فصل، یوشع به نوعی تمام مضامین اصلی کتاب را خلاصه می‌کند. و با شور و شوق از آنها می‌خواهد که در عشق به خداوند، اطاعت از شریعت و دوری از آیین‌های مذهبی همسایگان نشان ثابت قدم باشند. و او قول داد که خداوند در کارهای ناتمام بیرون راندن دشمنان، همانطور که تا به امروز انجام داده بود، با آنها خواهد بود.

و او درباره وعده‌هایش صحبت می‌کند. بنابراین، نصیحت‌های گرم وجود دارد، اما هشدارهای هوشیارانه نیز وجود دارد. و اگر آنها ملت‌ها را بیرون نمی‌کردند، به اصطلاح، آنها خارهایی در جسم می‌شدند.

به طور خاص، آیه ۱۳، به عنوان مثال، اشاره می‌کند که قرار است شلاق‌هایی در پهلوهایتان و خارهایی در بدنتان، دام و تله‌ای و غیره وجود داشته باشد. بنابراین، دوباره، این باید انگیزه‌ای برای پیروی از خداوند می‌بود. و اگر واقعاً پیروی نمی‌کردند، در معرض خطر از دست دادن زمین قرار می‌گرفتند.

آیات ۱۵ و ۱۶. و البته، می‌بینیم که در نهایت این اتفاق صدها سال بعد، زمانی که آنها به اسارت به بابل برده شدند، رخ داد. در آیه ۹، یوشع تأیید می‌کند که هیچ‌کس باقی نمانده بود که بتواند در برابر بنی‌اسرائیل مقاومت کند.

و این با چیزهای دیگری که دیده‌ایم، همخوانی دارد. حتی تا آنجا پیش می‌رود که در آیه ۱۰ می‌گوید، یک نفر از شما هزار نفر را به هلاکت می‌رساند، زیرا خداوند، خدای شماست که برای شما می‌جنگد، همانطور که وعده داده است. بنابراین، این ایده که خدا جنگجوی اسرائیل است، بارها و بارها خوانده شده است.

و با این حال، در جاهای دیگر، اشارات کوچکی وجود دارد مبنی بر اینکه هنوز کنعانی‌هایی در اطراف وجود دارند. و به عنوان مثال، در آیه ۴ و آیه ۷، خداوند میراثی را به قبایل برای ملت‌هایی که باقی مانده‌اند، داده است. بنابراین، در این مرحله، به نظر می‌رسد که آنها هنوز آنجا هستند.

آیه ۵، خداوند، خدای تو، آنها را از پیش روی تو عقب خواهد راند و از نظر تو خواهد راند. بنابراین، به نظر می‌رسد که کار هنوز کامل نشده است. بنابراین، این یک دیدگاه کوچک جالب است.

ما در مورد بمب‌های ساعتی کوچکی صحبت کرده‌ایم که قبایل نتوانستند آنها را بیرون کنند. و البته، در کتاب داوران، شاهد به ثمر رسیدن آن هستیم. مالکیت خدا بر زمین ذکر شده است و بر این گفتار تأکید دارد.

در نهایت، البته، این سرزمین متعلق به خدا بود، نه اسرائیل یا کنعانیان یا هر کس دیگری. بیشتر سخنان یوشع در اینجا به طور مستقیم یا غیرمستقیم چیزهایی را که قبلاً در کتاب و همچنین در کتاب تثنیه یافته‌ایم، تکرار می‌کند. بنابراین، سخنانی که موسی گفت توسط یوشع ادامه یافت و ایده‌ها را تکرار می‌کند و آنها را بارها و بارها در این فصل انباشته می‌کند.

بنابراین، ما با بررسی آیات ۱ و ۲ به عنوان مقدمه، فصل را آغاز می‌کنیم. چارچوب زمانی کاملاً مشخص نیست. به نظر می‌رسد که مدت زیادی پس از وقایع اصلی باشد.

می‌گویند، در آن زمان، یوشع رئوبینیان و جادیان را احضار کرد و به آنها گفت، اما به یاد داشته باشید که ما در فصل ۱۳ به سن بالای یوشع اشاره کردیم. آنها مدت زیادی جنگیدند، بنابراین به نظر می‌رسد که این در پایان عمر یوشع است و تا این زمان زمان زیادی گذشته بود. و سپس نصایح در آیه ۳ آغاز می‌شود. و می‌توانیم در طرح کلی از آیات ۳ تا ۸، یعنی اولین نصایح، تقسیم‌بندی کنیم.

و دوباره، او از آنها می‌خواهد و آنها را به وفاداری ترغیب می‌کند. خداوند همانطور که وعده داده بود، به شما آرامش داده است، آیه ۴. بنابراین، در اینجا بخش زیادی از زبان، مراقب باشید که فرمانی را که موسی به شما در شریعت داده بود، رعایت کنید، آیه ۵، که خداوند، خدای خود را دوست داشته باشید، در تمام راه‌های او قدم بردارید، احکام او را نگه دارید، به او بچسبید و با تمام وجود به او خدمت کنید.

همه این چیزها چیزهایی هستند که موسی گفته است و بسیار مهم هستند. من اینجا مکث می‌کنم و می‌توانیم کتاب تثنیه را تقریباً در هر صفحه‌ای از ۱۱ فصل اول باز کنیم و زبانی مانند این را پیدا کنیم. اما دوست دارم به شما کمک کنم تا حداقل در یک جا، آن را درک کنید و آن در فصل ۱۰ تثنیه خواهد بود.

پس، کتاب مقدس‌هایتان را بردارید و به آن روی آورید. به یاد داشته باشید، تثنیه در پایان زندگی موسی است، به گذشته نگاه می‌کند، با نسل دوم که از مصر بیرون نیامده بودند یا قبل از آن زیر سن قانونی بودند صحبت می‌کند. و بنابراین، موسی در حال مرور شریعت در گذشته است و با نگاه به آینده، آنها را ترغیب می‌کند.

و موسی، لحن تثنیه ۱ تا ۱۱ بسیار روحانی است. موسی به عنوان یک کشیش محبوب، به نوعی، از ۴۰ سال گذشته و امروز صحبت می‌کند. اگر کشیشی دارید که پس از چنین مدت طولانی بازنشسته می‌شود، معمولاً گذشته را مرور می‌کند و به آینده نگاه می‌کند.

کشیش خودم، چند سال پیش، در کلیسایی که امروز عضو آن هستم، پس از تقریباً ۳۵ سال بازنشسته شد و شش ماه گذشته را به نوعی مرور کارهایی که خداوند انجام داده بود و امیدهای برای آینده جماعت گذراند. و این همان چیزی است که در سخنان موسی در فصل‌های ۱ تا ۱۱ می‌بینیم. بنابراین، آنها بسیار روحانی و بسیار پرشور هستند.

و یکی از چیزهایی که در طول مسیر اینجا و آنجا به آن اشاره کرده‌ام، کل ایده‌ی این دوگانگی‌های کاذب بین خدای عهد عتیق و خدای عهد جدید است. و ما شاهد فروپاشی این دوگانگی‌ها در این متن نیز هستیم. بنابراین، وقتی در روز اول کلاس، بررسی عهد عتیق را تدریس می‌کردم، تقریباً یک ساعت را صرف این متن در تثنیه، فصل ۱۰، کردم که از آیه ۱۲ شروع می‌شد و ادامه داشت.

و از دانش‌آموزان می‌خواهم که این متن را با دقت بخوانند، و در واقع آن را با آنها می‌خوانم. و می‌گویم، توجه کنید که موسی در این متن چه تصویری، چه نوع تصویری از خدا را ترسیم می‌کند؟ آیا این خدای خشمگین عهد عتیق است که خواستار قربانی و اعمال و آماده مجازات و غیره است؟ یا نوع دیگری از خداست؟ و فکر می‌کنم می‌توانیم بگوییم که این به وضوح یک خدای متفاوت است. بنابراین، ما قرار نیست همه اینها را اینجا بررسی کنیم، اما فقط به برخی از قسمت‌هایی که به نوعی پیش درآمدی بر قسمت یوشع ۲۳ هستند، نگاهی خواهیم انداخت.

بنابراین، خدا از طریق موسی می‌گوید، موسی اینجا در تثنیه ۱۰ آیه ۱۲ می‌گوید، حالا ای اسرائیل، خداوند، خدای شما، از شما چه می‌خواهد؟ از خداوند، خدای خود بترسید، در راه‌های او گام بردارید، او را دوست داشته باشید، با تمام قلب و تمام جان خود به او خدمت کنید. این تقریباً کلمه به کلمه همان چیزی است که در یوشع ۲۳ می‌یابیم. از احکام و فرایض همانطور که امروز به شما فرمان می‌دهم، پیروی کنید.

پایان آیه ۱۳، برای خیر شما. جالب است زیرا گاهی اوقات از دیدگاه عهد جدید ما، با نگاه به گذشته، به نظر می‌رسد که قانون نوعی چیز منفی است. اما در اینجا، و همانطور که قبلاً در مزامیر مانند مزمور ۱۱۹ اشاره کردم، قانون به عنوان یک چیز بسیار خوب دیده می‌شود، و برای خیر آنهاست، نه برای آنها، نه یک چیز منفی.

و سپس آیه ۱۴ درباره خداوند صحبت می‌کند، آسمان و آسمان‌ها، زمین و هر آنچه در آن است از آن خداوند، خدای توست. بنابراین، همه چیز از آن اوست. این دوباره چیزهایی را که در کتاب یوشع می‌بینیم، از پیش نشان می‌دهد.

و با این حال، پس این خدای متعال است. و آیه ۱۵، با این حال خداوند قلب خود را عاشق پدران شما کرد و فرزندان آنها را پس از آنها برگزید. توجه داشته باشید که خدا فقط از مردم نمی‌خواهد که او را دوست داشته باشند، آیه ۱۲، بلکه قلب خود را عاشق آنها کرد.

بنابراین، خدای عهد عتیق، خدای مهربان است و قوم خود را دوست داشت. و نه تنها نوادگان ابراهیم، بلکه همانطور که گفتیم، در زمینه‌های دیگر، بیگانگان نیز چنین بودند. و این موضوع در اینجا نیز در این متن ذکر شده است.

توجه کنید در آیه ۱۶، آمده است که «پس ختنه‌گاه قلب خود را مختون ساختید.» گاهی اوقات این دوگانگی ایجاد می‌شود که در عهد عتیق ختنه ظاهری وجود دارد و در عهد جدید فقط ایمان لازم است. اما این آیه به وضوح می‌گوید که نه، ما قلب را مختون کردیم.

فکر نمی‌کنم در آن روزها جراحی قلب باز وجود داشته باشد. صحبت کردن در مورد نگرش‌های درونی قلب، کاملاً مجازی است. و این بخشی از... و سپس دوباره در آیه ۱۲ در مورد تعالی خدا صحبت می‌کند خداوند، خدای شما، خدای خداست، رب الارباب، خدای بزرگ، قادر مطلق، خدای شگفت‌انگیز، کسی که جانبداران عمل نمی‌کند، رشوه نمی‌گیرد.

ما قبلاً در متن به خدایان متعدد ملت‌ها و خدایان کنعانیان اشاره کرده‌ایم. و خدای کتاب مقدس می‌گوید، نه، من خدای همه آنها هستم. و من پروردگار همه آنها هستم.

من بر آنها حاکمیت دارم. آنها مانند هیچ چیز نیستند. و ما این را در متن سخنان راحاب دیدیم، خداوند، خدای شما، خدای آسمان‌های بالا و زمین پایین است.

اساساً، خدای دیگری وجود ندارد. او عدالت را برای یتیمان اجرا می‌کند، آیه ۱۸. بیوه زن، مسافر را دوست دارد و به او غذا و لباس می‌دهد.

است که درباره‌اش صحبت کردیم، بیگانه‌ای که ایمان اسرائیل، خدای (GER) یا گر (ger) غریب همان گر اسرائیل، را پذیرفته است. این یک رؤیای فراگیر است. آیه ۲۰، از خداوند، خدای خود، بترس، او را عبادت کن و به او بچسب و به او بچسب.

این عبارت در یوشع ۲۳ نیز یافت می‌شود. و من فقط می‌خواهم این را با یک داستان کوچک توضیح دهم. وقتی در کلمبیا بزرگ می‌شدم، از کلاس هشتم فارغ‌التحصیل شدم و اتفاقاً شاگرد ممتاز کلاس هشتم هم بودم.

و من دوست دارم این را به مردم بگویم. هنوز این را در رزومه‌ام نیاورده‌ام، اما به مردم می‌گویم. اما بعد می‌دانید، باید صادق باشم و بگویم، خب، من بودم، فقط پنج نفر در کلاس بودند، بنابراین آنقدرها هم که به نظر می‌رسد بزرگ نیست.

اما به هر حال، به عنوان دانشجوی ممتاز، من در آن زمان، خیلی وقت پیش، در دهه ۶۰، یک خودکار پارکر خیلی خوب داشتم. و برای آن خودکار ارزش زیادی قائل بودم. اما چند دوست داشتم که در کلمبیا، در حیاط خلوتشان، یک میمون به عنوان حیوان خانگی داشتند.

او را به کمرش به سیمی که شاید ۱۵ یا ۲۰ فوت طول داشت بسته بودند. و او می‌توانست روی طناب رخت که به آن وصل بود، بالا و پایین بدود، و می‌توانست از درخت بالا برود، و خب، کمی آزادی داشت. بنابراین من به آنجا برمی‌گشتم و او را نوازش می‌کردم و گاهی با او بازی می‌کردم.

و یک بار من آنجا بودم، و او دستش را در جیبم کرد و خودکارم را قاپید. و به بالای درخت دوید و پایین نیامد. و خودکارم را می‌جوید و با آن بازی می‌کرد.

و بنابراین، من، می‌دانید، او را به پایین کشیدم و بالاخره او را به خودم نزدیک کردم. و سعی کردم خودکار را از دستش بگیرم، و او ول نمی‌کرد. و تقریباً یک دقیقه طول کشید تا بالاخره این خودکار را از دستش بگیرم.

و وقتی این کار را کرد، همه چیز خط خورد، و خودکار زیبای من که مخصوص مراسم فارغ‌التحصیلی بود انگار خراب شد. اما نکته اینجاست، هر وقت به کلمات «به خداوند چنگ زدن» یا «محکم گرفتن» فکر می‌کنم، به آن داستان فکر می‌کنم. آن کلمه استفاده شده، این کلمه‌ای است که در... استفاده شده، کلمه «دبق»، «دبق».

مرتبط است که کلمه‌ای برای چسب است. و چسب، چیزها را به هم (debeq) و این با اسم دَبَق می‌چسباند، یعنی چسبیدن. بنابراین این کلمه‌ای است که در پیدایش ۲ استفاده شده است، وقتی خدا می‌گوید، به همین دلیل، یک مرد و یک زن، یک مرد پدر و مادر خود را ترک می‌کند و به همسرش می‌چسبد. به همین معنی، (dabaq) دَبَق.

بنابراین، اتحاد زناشویی همان ایده است. و بارها و بارها از آن به معنای معنوی برای چسبیدن به خداوند، خدای خود، استفاده شده است. و این کلمه در اینجا همین است.

این را به خاطر داشته باشید، میمون و خودکار، روش به خاطر سپردن آن. بنابراین، همه این چیزها پس‌زمینه‌هایی برای چیزهایی هستند که جاش در سخنرانی پایانی خود در اینجا، در کنار سخنرانی پایانی خود در اینجا، فصل ۲۳، گفت. بنابراین، حالا به فصل ۲۳ برمی‌گردم و چند نکته دیگر می‌گویم.

به آیه ۱۱، فصل ۲۳ نگاه کنید، پس بسیار مراقب باشید که خداوند، خدای خود را دوست داشته باشید، اگر به عقب برگردید و به بازماندگان ملت‌های باقی‌مانده بچسبید و با آنها ازدواج کنید، خداوند، خدای شما آیه ۱۳، دیگر ساکنان پیش روی شما را بیرون نخواهد کرد. بنابراین، ایده‌آل این است که به خداوند بچسبید، اما اگر به این خدایان و زنان ملت‌های دیگر بچسبید، با آنها ازدواج کنید و غیره، خدا آنها را بیرون نخواهد کرد.

آنها هنوز یک دام و تله خواهند بود. پس توجه کنید، آنچه در آنجا تلویحاً اشاره شده این است که هنوز ملت‌هایی وجود دارند که باید بیرون رانده شوند. بنابراین حتی تا پایان کتاب، این کار هنوز به طور کامل انجام نشده است.

اما یوشع در آیه ۱۴ می‌گوید: «من به راه تمام زمینیان خواهم رفت و شما، همه شما، در دل و جان خود می‌دانید که حتی یک کلمه از تمام چیزهای خوبی که خداوند، خدای شما، درباره شما وعده داده است، به زمین نیفتاده است.» این البته یادآور فصل ۲۱، آیه ۲۵، آیه ۴۵ است. همه چیز برای شما اتفاق افتاده است، حتی یکی از آنها به زمین نیفتاده است.

باز هم می‌گوییم، هیچ چیز سقوط نکرده است. بنابراین، این یک خطابه‌ی بسیار شخصی از طرف یوشع و بسیار پرشور است. به نظر من، این سخنان، همان چیزهایی را که موسی با همان لحن و روحیه گفت، تکرار می‌کند.

و ما این را با نگاهی به آیه آخر به پایان می‌رسانیم. و در مورد هشدارها صحبت می‌کند. اگر روی برگردانید، خداوند بر شما خشمگین و خشمگین خواهد شد.

شما به سرعت از سرزمین خوبی که او به شما داده است، هلاک خواهید شد. بنابراین، این هشدار و نصیحت است. این موضوع از نظر نحوه‌ی نگارش کتاب مقدس عبری جالب است.

در بخش دیگری اشاره کردیم که ما شریعت، تورات، اسفار پنجگانه و پنج کتاب اول موسی را داریم. و سپس انبیاء را در عهد عتیق و دوازدهم داریم. و چهار کتاب اول، یوشع، داوران، سموئیل و پادشاهان، انبیای پیشین نامیده می‌شوند.

و جالب است که در کتاب اول، یوشع، اسرائیل در آن سرزمین فرود می‌آید و در آنجا ساکن می‌شود. در کتاب آخر، دوم پادشاهان، در فصل‌های آخر دوم پادشاهان، اسرائیل از همان سرزمین رانده می‌شود. بنابراین، در آن برهه، یوشع، داوران، اول و دوم سموئیل، اول و دوم پادشاهان، ما گزارش زندگی اسرائیل در آن سرزمین را داریم.

این فقط یک سند تاریخی برای حفظ تاریخ نیست. این یک تاریخ تفسیری است که نشان می‌دهد چگونه خدا از طریق قوم خود، گاهی اوقات برخلاف میل قومش، عمل می‌کند. و متأسفانه، البته، این مسیر عمدتاً از نظر اخلاقی و معنوی رو به زوال است.

اما این چیزی است که در حال وقوع است. بنابراین در اینجا ما استقرار در سرزمین و هشدار می‌بوی بر اینکه اگر وفادار نمانید، ممکن است از سرزمین برده شوید را داریم. این پایان سخنرانی اول یوشع است.

بنابراین اکنون به فصل ۲۴، که دومین سخنرانی است، می‌پردازیم. و به نظر می‌رسد که در جای جدیدی، در شکیم، نه در شیلوه، آیه ۱ باشد. او بزرگان و همه مردم را احضار می‌کند و شروع به صحبت با آنها می‌کند. و آیه اول، نوعی مرور گذشته است ۱۳.

این چیزی است که اتفاق افتاده و این کاری است که خدا انجام داده است. بنابراین با تارح، پدر ابراهیم، آیه شروع می‌شود و می‌گوید که آنها خدایان دیگر را پرستش می‌کردند، پایان آیه ۲. بنابراین، صدها سال قبل ۲ وقتی خدا ابراهیم را از بین‌النهرین فراخواند تا او را به کنعان بیاورد، به نظر می‌رسد که خانواده او هنوز خدایان دیگر را پرستش می‌کردند. آنها خدای حقیقی را آنطور که در نهایت او را شناختند، نمی‌شناختند.

پس من پدر شما ابراهیم را از آن سوی رود فرات گرفتم و به سرزمین کنعان آوردم و نسل او را بسیار گردانیدم و اسحاق، یعقوب و غیره را به او دادم. آیه ۶ و آیات بعدی درباره بیرون آوردن آنها از مصر از طریق دریای سرخ و تمام کارهایی که او انجام داد صحبت می‌کند. و آیه ۸ درباره این صحبت می‌کند که من، شما را به سرزمین اموریان، یعنی کنعانیان، که در آن سوی اردن زندگی می‌کردند و شما با آنها جنگیدید آوردم.

و سپس بلاق برخاست. ما داستان را در اعداد، فصل‌های ۲۲ تا ۲۴ می‌خوانیم. در بیابان، پادشاه موآب برخاست و با آنها جنگید.

بنابراین، این نوعی از... است و سپس به اریحا اشاره می‌کند. آیه ۱۲، از زنبور عسل نام می‌برد. من زنبور عسل را پیش روی شما فرستادم که آنها، دو پادشاه اموریان، را از پیش روی شما بیرون راند.

این سیحون و اوگ هستند. آنها هنوز در بیابان هستند، کتاب اعداد. حدس می‌زنم تفسیرها در مورد اینکه زنبور سرخ چه کسی یا چه چیزی بوده، مسئله‌ی مهمی نیست، اما برخی گفته‌اند شاید واقعاً انبوهی از زنبورهای سرخ وجود داشته‌اند، به معنای واقعی کلمه. برخی دیگر گفته‌اند، نه، احتمالاً استعاره‌ای از این است که شما پیروزی‌ای از آن نوع می‌خواهید که اگر دسته‌ای از زنبورهای سرخ از طرف شما می‌جنگیدند، به دست می‌آمد.

و سپس آیه ۱۳، من به شما زمینی دادم که در آن زحمت نکشیده بودید، شهرهایی که شما نساخته بودید، و در آنها ساکن شدید. شما میوه تاکستان‌ها و باغ‌های زیتونی را می‌خوردید که خودتان نکاشته‌اید، و غیره. من فقط می‌خواهم متنی را که قبلاً در تثنیه فصل ۶، آیات ۱۰ و ۱۱ بررسی کردیم، به شما یادآوری کنم، که پیش درآمد آن [موضوع] هستند.

خدا می‌گوید، من به شما خانه‌هایی می‌دهم که خودتان نساخته‌اید، آب‌انبارهایی که خودتان حفر نکرده‌اید تاکستان‌هایی که خودتان نکاشته‌اید و غیره. و این هدیه خدا به آنها بود. آنها مجبور بودند کنعانیان را بیرون کنند، اما قرار بود زمین را اساساً دست‌نخورده دریافت کنند، و این تکرار همان حرف است، می‌گوید، من این کار را برای شما انجام دادم.

بنابراین، در آیات ۱۴ تا ۲۴، بخشی داریم که می‌توانیم آن را تأییدات عهد بنامیم، و این آیات با نصیحت یوشع شروع می‌شوند که می‌گوید: «پس از خداوند بترسید، او را با اخلاص و ایمان عبادت کنید، خدایانی را که پدرتان می‌پرستید، کنار بگذارید و غیره.» بسیاری از محققان به این فصل، به ویژه این بخش از فصل، به عنوان الگویی خاص نگاه کرده‌اند. در خاور نزدیک باستان، الگوهای خاصی برای انعقاد معاهدات بین ملت‌ها و توافق‌نامه‌ها وجود داشت و به آنها معاهدات عهد می‌گفتند و به نوعی از الگوهای خاصی پیروی می‌کردند. و به نظر می‌رسد که آن فصل تا حدودی از آن پیروی می‌کند.

برخی از محققان تا آنجا پیش رفته‌اند که می‌گویند این فصل متن یک پیمان‌نامه است. نظر من این است که نه، پیمانی در حال بسته شدن است که در پس‌زمینه این فصل قرار دارد، اما این فصل یک فصل روایی است که آن داستان را روایت می‌کند و آن را در یک داستان بزرگتر ادغام می‌کند. بنابراین این متن قانونی رسمی یک پیمان نیست، بلکه بیشتر یک داستان‌سرایی در مورد آن است.

اما ببینید در آیه ۱۵ چه می‌گوید. واقعاً نکته‌ی قابل توجهی است. آیه‌ی دوم را به یاد داشته باشید، می‌گوید ابراهیم و دیگران خدایان دیگر را پرستش می‌کردند، و آیه‌ی ۱۴ می‌گوید خدایانی را که پدرتان در آن سوی رودخانه پرستش می‌کردند، کنار بگذارید.

به عبارت دیگر، در بین‌النهرین، ما اینجا اسرائیل را داریم، اینجا سرزمین آشور، بابل و رودخانه است، رودخانه بزرگ همان رودخانه فرات بود، و آنجا جایی بود که ابراهیم و خانواده‌اش از آنجا آمدند، و ظاهراً آنها به خدایان دیگر در آن سوی رودخانه خدمت می‌کردند. بنابراین، اکنون یوشع می‌گوید، خدایانی را که اجدادتان، ابراهیم و دیگران، در آن سوی رودخانه خدمت می‌کردند، کنار بگذارید، اولاً و ثانیاً، و در مصر بنابراین ظاهراً در سال‌های بعد که آنها در مصر در تبعید بودند، به خدایان مصری نیز خدمت می‌کردند.

بنابراین این یک گفته نسبتاً قابل توجه است. به دو دلیل، اولاً، ما می‌بینیم که تأیید شده است که ابراهیم و خانواده‌اش از یک محیط، از بستری که در آن خدایان دیگر را می‌پرستیدند تا زمانی که در مورد خدای واقعی آموختند، آمده‌اند. اما ثانیاً، ما واقعاً هیچ اشاره مستقیمی به این موضوع نداریم، اما ظاهراً اسرائیل، در حالی که در مصر بودند، برخی از خدایان و الهه‌های مصری را نیز پذیرفته بودند، و این آنها را در تصویر خیلی خوبی نشان نمی‌دهد.

اما نکته تکان‌دهنده این است که به نظر می‌رسد آنها هنوز هم این کار را می‌کنند. چرا یوشع باید بگوید خدایانی را که اجدادتان به آنها خدمت می‌کردند، اول، آن سوی رودخانه، دوم، در مصر، کنار بگذارید؟ چرا او این را می‌گوید مگر اینکه آنها واقعاً این کار را می‌کردند؟ بنابراین، در این کتاب که این مضمون وفاداری وجود دارد، و تمام وعده‌های خدا به وقوع می‌پیوندد، و همه چیز برای همه بنی‌اسرائیل درست پیش می‌رود و سر جای خود قرار می‌گیرد، این رگه از اختلاف را دارید که در آن به نظر می‌رسد، هوم، هنوز کارهایی برای انجام دادن وجود دارد، نه تنها در فتح سرزمین، بلکه در ریشه‌کن کردن، اساساً، پرستش بت‌پرستان.

بنابراین، این جمله در کتابی که به شدت بر ایمان و تمام اتفاقات مثبت تأکید دارد، بسیار تکان‌دهنده است. بنابراین، آیه ۱۵، یوشع آنها را به چالش می‌کشد و می‌گوید، خب، اگر این را دوست ندارید، اگر خدمت به خداوند در نظر شما شر است، همین امروز انتخاب کنید که به چه کسی خدمت خواهید کرد، چه خدایانی که پدران‌تان در منطقه ماوراء النهر به آنها خدمت می‌کردند، به عبارت دیگر، دوباره، خدایان ابراهیم و پیش از آن، یا خدایان اموریان که در سرزمین آنها ساکن هستید. بنابراین اکنون دسته سومی از خدایان وجود دارد، خدایان خود کنعانیان، خدایان ماوراء النهر در بین‌النهرین، خدایان مصر، خدایان کنعانیان.

شما می‌توانید به هر کسی که می‌خواهید خدمت کنید، اما آیه ۱۵، پایان آیه ۱۵، اما در مورد من در خانه‌ام ما به خداوند خدمت خواهیم کرد. کسی باید یک پلاک با این کلمات روی آن بسازد. احتمالاً فروش زیادی خواهد داشت.

بیشتر شما می‌دانید که این یک جمله و احساس بسیار رایج است و آن را در خانه‌ها، اتاق‌های غذاخوری یا اتاق‌های نشیمن پیدا می‌کنید و این چیز فوق‌العاده‌ای است. اما فکر می‌کنم اکثر افرادی که امروزه این گفته‌ها را در خانه‌های خود دارند، زمینه اینجا را درک نمی‌کنند یا متوجه نمی‌شوند، و این زمینه یک چالش است. یوشع دو راه را پیش روی آنها قرار می‌دهد، از این خدایان و الهه‌های دیگر بین‌النهرین یا مصر یا کنعان پیروی کنید، اگر آنها را می‌خواهید، انتخاب من این است، و من می‌خواهم از خداوند پیروی کنم.

حالا، باید به آنها آفرین گفت که مردم با گفتن «نه»، ما این کار را نخواهیم کرد. ما از خداوند پیروی خواهیم کرد. «تا اینجا، آیه ۱۶، حاشا از ما که خداوند را ترک کنیم و خدایان دیگر را پرستیم».

زیرا این پروردگار ما، خدای ماست که ما را از سرزمین مصر و غیره و غیره بیرون آورد. بنابراین، در آیات ۱۶ تا ۱۸، آنها همه چیزهای درست را تأیید می‌کنند و با وجود آنچه در آیات ۱۴ و ۱۵ به نظر می‌رسد که آنها این کار را نمی‌کردند، با یوشع موافق هستند. بنابراین، کمی اختلاف بین توصیف آنچه اتفاق می‌افتد، آیات ۱۴ و ۱۵، و آنچه آنها می‌گویند وجود دارد ۱۴.

بنابراین، به نظر من، پاسخ یوشع نوعی زنگ خطر است. در آیه ۱۹، او چیزی نسبتاً تکان‌دهنده می‌گوید. او می‌گوید، شما قادر نخواهید بود به خداوند خدمت کنید زیرا او خدای مقدس است، او خدای حسود است و گناهان یا خطاهای شما را نخواهد بخشید.

بنابراین در اینجا مردم، ظاهراً، حداقل برخی از آنها پرستش مخفیانه و خصوصی خدایان و الهه‌های دیگر را حفظ کرده‌اند. آنها علناً تأیید می‌کنند که از خداوند پیروی خواهند کرد، اما یوشع می‌گوید، نه، شما قادر به انجام این کار نخواهید بود، و خدا گناهان شما را نخواهد بخشید. این جمله بسیار تند به نظر می‌رسد، و یکی از مفسران این را تکان‌دهنده‌ترین جمله در کل عهد عتیق نامیده است.

خب، با این چه کار کنیم؟ خب، به خودی خود، اگر آیه را جدا کنیم و بگوییم، آن را بخوانیم، نتیجه می‌گیریم که این خدای نسبتاً بی‌رحمی است، او نخواهد بخشید، و همین، در مقابل افرادی که می‌گویند می‌خواهند ببخشند، و می‌خواهند از خداوند پیروی کنند در مقابل تأیید تمایل به پذیرش او. اما من فکر می‌کنم این یک زنگ خطر است زیرا آنها هنوز آن خدایان و الهه‌ها را رها نکرده‌اند، اما در متن، آیه ۲۰ با آیه ۲۱ نیز همراه است. متأسفم، ۱۹ با آیه ۲۰ همراه است زیرا در ادامه می‌گوید، اگر خداوند را رها کنید و به ۲۱ خدایان دیگر خدمت کنید، او برمی‌گردد و به شما آسیب می‌رساند و شما را در حالی که هیچ کار خوبی انجام نداده‌اید، از بین می‌برد.

بنابراین، به نظر می‌رسد که روی دیگر سکه این است که اگر او را رها نکنید، او از شما روی برمی‌گرداند، او نجات خواهد داد و نجات خواهد داد. بنابراین، به نظر می‌رسد که این یک جمله‌ی مطلق نیست که آنها هرگز نمی‌توانند، آنها هرگز توانایی پیروی از خداوند را ندارند، بلکه بیشتر یک زنگ خطر است که یوشع می‌گوید، بهتر است مراقب باشید، و باید از شر آن خدایان خلاص شوید و به خدا روی آورید، و اگر این کار را نکنید، او نخواهد بخشید، اما اگر این کار را بکنید، معنای ضمنی آن واضح است که او خواهد بخشید، او خواهد بخشید. بنابراین آنها دوباره در آیه ۲۱ اعتراض می‌کنند که نه، ما به خداوند خدمت خواهیم کرد و بنابراین یوشع می‌گوید، بسیار خوب، شما شاهد هستید، شما خداوند را برای خدمت به او انتخاب کرده‌اید، و آنها گفتند، ما شاهد هستیم، آیه ۲۳.

بنابراین، در آیه ۱۹، آن عبارت تند، کمی ملایم‌تر شده است. بنابراین، او دوباره ادامه می‌دهد و می‌گوید، پس خدایان بیگانه‌ای را که در میان شما هستند، کنار بگذارید، دل خود را به خداوند مایل کنید، و آنها گفتند، بله، ما این کار را خواهیم کرد، و از صدای او اطاعت خواهیم کرد. بنابراین، این به نوعی قلب این تعهد و پیمان است.

و سپس آیات ۲۵ تا ۲۷ به نوعی مهر تأیید بر این موضوع می‌زنند، به نوعی جمله را جمع‌بندی، تکمیل و کامل می‌کنند، زیرا در آیه ۲۵ آمده است که یوشع در آن روز با مردم عهد بست و قوانین و مقرراتی را برای آنها در شکیم وضع کرد. او این سخنان را در کتاب شریعت خدا نوشت. فقط یادآوری می‌کنم، در بخش دیگری در مورد دستورالعمل‌های پادشاه ایده‌آلی که اسرائیل باید می‌داشت، تثنیه ۱۷، صحبت کردیم و کلید موفقیت پادشاه این بود که او باید ریشه در کلام خدا داشته باشد.

و در تثنیه ۱۷، آیه ۱۹ آمده است که پادشاه باید برای خود نسخه‌ای از کتاب تورات بنویسد و آن را در قلب خود نگه دارد و غیره. در اینجا، به یاد داشته باشید، ما به زمینه دیگری اشاره کردیم، یوشع ۱، کلماتی که در مورد مسئولیت خدا به یوشع آمده بسیار شبیه به کلمات موجود در تثنیه ۱۷ است. یوشع مطمئناً پادشاه نیست، اما اصول رهبری خدایی مطمئناً در سراسر این کتاب وجود دارد.

و در اینجا، یوشع را داریم که از یکی دیگر از فرامینی که در تثنیه ۱۷ در مورد پادشاه می‌بینیم، پیروی می‌کند. یعنی، او کلمات کتاب شریعت خدا را می‌نویسد. بنابراین، او در نقش یک رهبر الهی عمل می‌کند.

یوشع سنگی بزرگ برمی‌دارد و آن را زیر تیرابی که کنار محراب خداوند است، قرار می‌دهد. و یوشع به قوم گفت: «ببینید، این سنگ شاهدهی بر ما خواهد بود، زیرا تمام سخنان خداوند را که به ما گفته بود، شنیده است.» بنابراین، شاهدهی بر ما خواهد بود، مبادا با خداوند، خدای خود، دروغ بگویید.

بنابراین، او مردم و همه را به سوی میراثشان فرستاد. دوباره همان کلمه تکرار می‌شود. و این به نوعی پایان بخش پایانی کتاب است.

بنابراین، دوباره، این یک گره خوردگی است که درست به نظر می‌رسد، دوباره انگار همه چیز درست کار می‌کند، همه چیز درست کار می‌کند. اما این نکات متناقض در مورد این خدایان بیگانه و ناتوانی اسرائیل در عمل به وعده‌هایشان وجود دارد، مگر اینکه آنها به آن چیزها اعتراف کنند، مگر اینکه آن خدایان را کنار بگذارند. بنابراین، حتی این هم نوعی افشاگری تکان دهنده در پایان کتاب است، زیرا آنها شکست در عای را به دلیل گناه آخان تجربه کرده بودند و نه، می‌دانید، گرفتن چیزهایی که او نباید می‌گرفت.

در اینجا، به نظر می‌رسد که مردم هنوز برخی از، حداقل، خدایان ملت‌هایی را که نباید پرستش کنند، حفظ می‌کنند. در نهایت، کتاب با چیزی که می‌توانیم آن را سه اخطار مرگ بنامیم، به پایان می‌رسد. و اولین اخطار مربوط به یوشع است.

بنابراین، بعد از این وقایع، آیه ۲۹، بعد از این وقایع، یوشع، پسر نون، بنده، بنده خداوند، درگذشت. این اولین باری است که یوشع به عنوان بنده خداوند خوانده می‌شود. او ۱۱۰ سال سن دارد.

او را در شهر خودش، در تیمه‌سارح، در کوهستان افرایم، به خاک سپردند.

نکته‌ی جالب کوچکی در ترجمه‌ی یونانی عهد عتیق اضافه شده است. این نکته اینجا به زبان عبری نیست، در کتاب مقدس انگلیسی ما هم نیست، اما، و ما نمی‌دانیم که آیا واقعاً بخشی از متن الهامی کتاب مقدس است یا خیر، اما نکته‌ی جالبی است. ترجمه‌ی یونانی در این مرحله از آیه‌ی ۲۹ اضافه می‌کند که یوشع خب، بگذارید به عقب برگردم، به انتهای فصل‌های ۲۰ و ۲۱ برگردیم. و بعد از آیه‌ی ۴۲، یوشع ۲۱، آیه‌ی یک نکته‌ی کوچک وجود دارد، نکته‌ی دیگری که در ترجمه‌ی یونانی اضافه شده است که نه به زبان ۴۲، عبری است و نه به زبان انگلیسی، و می‌گوید چیزی شبیه به این می‌گوید که یوشع دو چاقوی سنگی را که برای ختنه کردن مردم در فصل پنجم استفاده کرده بود، برداشت و آنها را با خود به زادگاهش، تیمه-سارح برد. این نکته در یوشع ۲۱، آیه‌ی ۴۲ در ترجمه‌ی یونانی عهد عتیق یافت می‌شود.

حالا در انتهای کتاب، ما یک ضمیمه دوم هم بعد از آیه ۲۹ و بعد از آیه ۳۰ داریم، جایی که می‌گوید، توجه کنید در آیه ۳۰ از تیمه-سارح، زادگاه خودش، نام برده شده است. و می‌گوید که یوشع با آن دو چاقوی سنگی که ذخیره کرده بود دفن شد. بنابراین، یک موضوع جالب و خیلی کوچک در سراسر کتاب وجود دارد، می‌دانید، یوشع مردم را با چاقوهای سنگی ختنه کرد.

او چاقوها را برای خودش ساخت و سپس در فصل پنجم مردم را ختنه کرد. سپس آنها را به زادگاهش می‌برد، حداقل در ترجمه یونانی، آنها را نگه می‌دارد و سپس با آنها دفن می‌شود. اینکه آیا این واقعاً درست است یا نه، ما نمی‌دانیم، اما این یک زیرموضوع جالب در ترجمه یونانی است.

سنگ چخماق سنگ بسیار تیزی بود و به راحتی با آن بریده می‌شد، بنابراین برای ختنه کردن افراد چیز خوبی بود. و من در بحث فصل پنجم اشاره کردم که این موضوع به نوعی داستان موسی و صفورا و پسرشان را در خروج فصل چهارم تکرار می‌کند، جایی که خداوند قصد کشتن موسی را داشت. صفورا سریع بلند شد پسرشان را ختنه کرد، تکه‌ای سنگ چخماق برداشت و این کار را کرد و سپس خدا موسی را نجات داد.

نکته اینجاست که به نظر می‌رسد خود موسی، رهبر بزرگ آینده‌ی قوم، به یک الزام اساسی رابطه با خدا یعنی ختنه، عمل نکرده بود. او پسرش را ختنه نکرده بود، و نکته اینجاست که حتی آن رهبر بزرگ هم از پیروی از فرامین و سخنان خدا معاف نبود. به نظر من، طنز ماجرا اینجاست که وقتی به کتاب یوشع می‌رسید، ما نسلی کامل از مردم را داریم که در بیابان ختنه نشده‌اند، و یوشع باید این کار را انجام دهد. فصل پنجم.

اما چرا موسی مطمئن نشد که آنها این کار را انجام دهند؟ در بیابان زمان زیادی برای توقف و شفا یافتن وجود داشت. موسی در اوایل زندگی خود به دلیل عدم ختنه کردن مردم، تجربه نزدیک به مرگ داشت، اما این چیزی بود که او به آن عمل نکرد. به هر حال، این نکته کوچکی در انتهای کتاب یوشع است.

خود او، حداقل طبق ترجمه یونانی، با چاقوهای سنگی دفن شده است. در مرحله بعد، می‌توانیم به آیه ۳۱ نگاه کنیم و آخرین چیزی که در مورد یوشع می‌گوید این است که اسرائیل در تمام ایام یوشع و تمام ایام بزرگانی که پس از یوشع زنده ماندند و از تمام کارهایی که خداوند برای اسرائیل انجام داد آگاه بودند، به خداوند خدمت کردند. بنابراین، از یک نظر، این جمله واقعاً خوبی است.

حالا به پایان رسیدیم. این سوال مطرح است. یوشع مردم را به چالش می‌کشد تا خداوند را خدمت کنند، و آیه ۲۹ و آیه ۳۱ می‌گویند که آنها این کار را کردند.

آنها در تمام ایام یوشع و تمام ایام بزرگان، خداوند را خدمت کردند. آنچه که بیان نشده، تا به امروز گفته نشده است. در کتاب یوشع، جاهای زیادی وجود دارد که در مورد وقوع این امر تا به امروز صحبت می‌کند.

انگار سال‌ها بعد است، گاهی حتی تقریباً تا زمان داوود یا شائول یا سموئیل. و بنابراین، شاید ناگفته مانده باشد، شاید بحثی از سر سکوت باشد، اما به نظر من اشاره‌ای هم به این دارد که مشکلی با یوشع وجود دارد، اینکه او مردم را به گونه‌ای رهبری نکرد که این [وضعیت] را برای همیشه یا مدت طولانی‌تری تضمین کند. در سراسر اسفار پنجگانه هیچ تدبیری برای یوشع، برای جانشینی یوشع، وجود ندارد.

ما بارها و بارها شاهد آماده شدن و آماده‌سازی یوشع برای جانشینی موسی بوده‌ایم، و سپس یوشع ۱ با این جمله شروع می‌شود که پس از مرگ موسی، او به خداوند خدمت کرد و خداوند با یوشع سخن گفت. اگر فقط برای یک دقیقه صفحه را ورق بزنید، دقیقاً به همان شکل در ساختار عبری، پس از مرگ یوشع، شروع می‌شود، اما نمی‌گوید رهبر بعدی کیست. و بنابراین، ممکن است روش صحیحی برای گفتن این نباشد که رهبری یوشع دارای نقص‌هایی بود زیرا هیچ گروه‌بندی از رهبر بعدی وجود نداشت و ما نتایج آن را در کتاب داوران می‌بینیم.

هیچ رهبر متمرکزی وجود ندارد و اوضاع به هم می‌ریزد، هر کسی از نظر خودش درست عمل می‌کند. شاید نکته‌ی ظریفی باشد، اما به نظر من اینطور است که متن عمداً به ما می‌گوید که این ماجرا مدتی طول کشید، اما نه آنقدر که می‌توانست یا باید طول می‌کشید. دومین آگهی تدفین در واقع یک آگهی تدفین نیست زیرا یوسف سال‌هاست که مرده است، اما استخوان‌های یوسف را از مصر آورده و در شکم دفن کرده بودند.

این به فصل ۵۰ پیدایش برمی‌گردد، و ما فقط به آن می‌پردازیم تا به نوعی به شما درکی از آنچه در اینجا اتفاق می‌افتد، بدهیم. به یاد داشته باشید، یوسف قهرمان بزرگ است، در بخش پایانی پیدایش، و در آیه ۲۵ پیدایش، آیه‌ای ماقبل آخر، یوسف، همانطور که آماده است تا راه همه انسان‌ها را در پیش بگیرد، از برادران و پسرانش قوی می‌گیرد، پیدایش ۵۰، آیه ۲۵. سپس یوسف پسران اسرائیل را سوگند داد و گفت، خدا مطمئناً از شما دیدار خواهد کرد و شما استخوان‌های مرا از اینجا خواهید برد.

بنابراین، من نمی‌خواهم در مصر دفن شوم. می‌خواهم در سرزمین کنعان دفن شوم. و یک متن بسیار جالب در خروج ۱۳ وجود دارد، زمانی که اسرائیل اکنون، صدها سال پس از یوسف، تحت رهبری موسی، مصر را ترک می‌کند.

در آیه ۱۹، وقتی آنها در حال رفتن هستند، آمده است که موسی استخوان‌های یوسف را با خود برد، اما یوسف از بنی‌اسرائیل اطاعت کرد، قسم خورد و گفت: «خدا مطمئناً از شما دیدار خواهد کرد و استخوان‌های مرا از اینجا با خود خواهید برد.» بنابراین، خروج ۱۳، آیه ۱۹، به نوعی ادامه همان رشته از پیدایش ۵۰ است. و اکنون، در نگارش کتاب یوشع، در پایان زندگی یوشع، می‌بینیم که مردم در آن مورد کوچک وفادار هستند، اما این وفاداری ادامه دارد و اهمیت سرزمین را نشان می‌دهد، اهمیت وفای به عهد را نشان می‌دهد، اهمیت اطاعت را نشان می‌دهد، و این موضوع جالبی است که ما از طریق آن سه کتاب مختلف می‌یابیم.

استخوان‌های یوسف در سرزمین مادری خودش، جایی که صدها سال پیش خریداری شده بود، دفن شده‌اند و سرانجام، در آیه ۳۳، آمده است که الیعازر، پسر هارون، درگذشت. هارون اولین کاهن اعظم و برادر موسی بود، و او را در سرزمین اجدادی‌اش دفن کردند، و پسر فینحاس را که پسرش به او داده شده بود.

بنابراین، به پایان کتاب یوشع می‌رسیم، وفاداری خدا را می‌بینیم، وعده‌های خدا را می‌بینیم که محقق می‌شوند، می‌بینیم که اسرائیل سرانجام در آن سرزمین مستقر می‌شود، و تمام حرکت اسفار پنجگانه در اینجا محقق می‌شود. ما هشدارهایی را می‌بینیم که به آینده نگاه می‌کنند، نشانه‌های شومی می‌بینیم که همه چیز به خوبی آنچه ما امیدواریم نیست، اما در این مرحله، وفاداری خدا را می‌بینیم، و یک رهبر خداترس را می‌بینیم، که عمدتاً کار درست را انجام می‌دهد. ما می‌بینیم که بیگانگان در شخص راحاب، در قوم جبعونیان پذیرفته می‌شوند.

ما شاهد برخی رفتارهای خشن علیه کنعانیان هستیم، اما دلایلی هم برای آن می‌بینیم. بنابراین، درس‌های زیادی می‌توانیم از کتاب یوشع بگیریم و امیدوارم که شما در سال‌های آینده بارها و بارها برای مطالعه آن بازگردید.

این دکتر دیوید هاوارد است که در حال تدریس در مورد کتاب‌های یوشع تا روت است. این جلسه ۲۱، یوشع ۲۳-
دو وداع یوشع است، ۲۴.